

## تأملی بر ادله لفظی مخالفان تصدی مناصب حکومتی توسط زنان

نصیبه موسوی<sup>۱</sup>، سید علی سید موسوی<sup>۲</sup>

### چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده است تا ادله لفظی (آیات و روایات) مخالفان تصدی مناصب حکومتی توسط زنان بررسی شود. امروزه با توجه به اهمیت و نقش زنان به عنوان نیمی از پیکره انسانی، موضوع مشارکت آنها در مناصب سیاسی و حکومتی جامعه مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. بر همین اساس و به علت برخی شبهات فقهی درباره ولایت سیاسی زنان، هدف از پژوهش حاضر بررسی آیات و روایاتی است که از جانب مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی مورد استناد واقع شده است. بدین منظور پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و با رویکردی فقهی-تفسیری ابتدا به نقل آیات و روایات موجود در زمینه عدم جواز تصدی مناصب حکومتی توسط زنان می‌پردازد و سپس آنها را نقد و بررسی می‌کند. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آیات و روایات مورد استناد مخالفان تصدی زنان به‌طور قاطع دلالتی بر منع زنان از تمام مناصب حکومتی ندارد و هر یک به‌نوعی مورد مناقشه و خدشه واقع شده‌اند و همین امر موجب عدم قطعیت در استدلال به آنها می‌شود. از این ادله می‌توان در منع ولایت عام برای زنان در سطح حاکم امت اسلامی استفاده کرد و حکم به ممنوعیت تصدی مقام رهبری و ولایت عام برای زنان داد، اما در سطوح پایین‌تر و در ولایاتی چون ریاست دولت، نمایندگی مجلس، وزارت و مدیریت‌های دیگر نمی‌توان حکمی این‌چنین داد.

**واژگان کلیدی:** مناصب حکومتی، ولایت، تصدی، زنان، ادله لفظی.

۱. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد فقه خانواده، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی سنة النبوة العالمیه، افغانستان.

۲. استادیار حقوق، عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی سنة النبوة العالمیه، ایران.

## ۱. مقدمه

مسئله حضور و مشارکت زنان در مناصب حکومتی و سیاسی در جامعه امروز رشد روزافزون و اهمیت ویژه‌ای دارد به طوری که حضور پررنگ زنان در مناصبی چون وزارت و نمایندگی مجلس دیده می‌شود. البته در منابع فقهی میان اندیشمندان و فقهای اسلامی در جواز و عدم جواز این مناصب توسط زنان اختلافاتی نیز به چشم می‌خورد که نتیجه آن شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت در این زمینه است. با توجه به این مطلب که براساس قاعده و اصل اولی هیچ‌کس بر دیگری حق حاکمیت و ولایت ندارد و حاکمیت اصلی و مطلق در جهان هستی متعلق به خداست و از آنجا که تصدی مناصب و مسئولیت‌های حکومتی توسط زنان موجب تسلط و ولایت آنها بر قشری از افراد جامعه اعم از زن و مرد است، سؤالی که پیش می‌آید این است که با وجود تصدی‌گری زنان در برخی مناصب در جامعه امروزی چگونه است که برخی از فقها به صراحت با این مسئله مخالفت کرده‌اند. در صورت مخالفت، ادله مورد استناد آنها از منابع فقهی چیست و آیا با استناد به ادله مذکور می‌توان حکم ممنوعیت تصدی تمامی مناصب حکومتی برای زنان را استخراج کرد. بنابراین با توجه به اهمیت مخالفت بعضی از فقها و اندیشمندان اسلامی با مسئله تصدی زنان در مناصب حکومتی و اشتغال و حضور زنان در مناصبی چون نمایندگی مجلس، وزارت و ... در جامعه امروز بررسی ادله لفظی مخالفان این موضوع امری ضروری به نظر می‌رسد.

در مورد مسئله زن و حقوق و جایگاه او و حتی بررسی فقهی جواز قضاوت و مرجعیت زن در منابع دینی به صورت پراکنده بحث شده است. برای مثال درباره قضاوت و در بحث از شرایط قاضی مانند یکی از شئون ولایت و نیز در شرایط ولی فقیه و حاکم اسلامی به موضوع قضاوت و حکومت زنان اشاره شده است و پژوهش‌های متعددی نیز در این زمینه صورت گرفته است، اما با بررسی‌های انجام‌شده تاکنون پژوهشی درباره ادله لفظی مخالفان تصدی زنان در مناصب حکومتی صورت نگرفته است. پژوهش حاضر برای دستیابی به پرسش‌های مطرح‌شده درصدد است تا با استفاده از آیات قوامیت، درجه و تهرج و نیز روایت مشهور نبوی مانند «لن یفلح قوم ولوا» و روایت «إن النساء نواقص الایمان» به تبیین علت مخالفان حضور زنان در مناصب حکومتی بپردازد. پژوهش حاضر برای تبیین دیدگاه مخالفان علاوه بر ادله قرآنی و روایی از منابع تفسیری نیز برای نیل به مقصود بهتر، بهره‌جسته است و با هدف روشن‌شدن هرچه بیش‌تر

دیدگاه مخالفان تصدی زنان در مناصب حکومتی ابتدا به نقل ادله لفظی مخالفان این قضیه که مشتمل بر آیات و روایات است، می‌پردازد و سپس آنها را نقد و بررسی می‌کند.

## ۲. ادله قرآنی

از مهمترین ادله قرآنی مورد استدلال در منع زنان از تصدی مناصب حکومتی می‌توان به آیه قوامیت، آیه درجه و آیه تبرج اشاره کرد.

### ۲-۱. آیه قوامیت

مهمترین و عمده‌ترین دلیل قرآنی در مسئله عدم جواز تصدی مناصب حکومتی توسط زنان در مسائل متعددی چون ولایت، حکومت و وزارت این آیه شریفه است و تمام مذاهب اسلامی در مسئله مورد نظر به آن استناد کرده‌اند. خداوند در آیه ۳۴ سوره نساء می‌فرماید: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است». در تقریب استدلال به آیه گفته شده است که قوام، بیشتر از قیوم و قیام بر مبالغه دلالت دارد و مراد آن کسی است که قیومت دیگری را در انجام کاری به گردن گرفته است و بر وی احاطه، قدرت و تسلط دارد و حکمش در حق او نافذ و جاری است. مثل قیام حاکم بر رعیت و امیر بر مأمور، پس قوام یعنی، سیطره و احاطه همراه با قدرت چنانچه حیات زنان، قائم و نیازمند به وجود مردان است (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸، ذیل آیه ۳۴ سوره نساء). براساس این آیه، سرپرستی زنان به مردان واگذار شده است و مردان از نظر برتری‌هایی که در علم و عقل و تدبیر امور دارند که لازمه حاکمیت و سلطه ایشان است بر زنان ولایت و حاکمیت دارند. از آنجا که تصدی مناصب حکومتی مانند رهبری و وزارت توسط زنان مستلزم ولایت آنها بر دیگران به‌ویژه مردان است، زنان نمی‌توانند متصدی اموری چون رهبری و وزارت شوند. علامه طباطبایی (۱۳۷۴، ۵۴۳/۴) در تفسیر این آیه به عمومیت علت حکم قوامیت و قیومت نوع مردان بر زنان معتقد است. برخی دیگر از مفسرین شیعه نیز در تفسیر آیه معتقدند که مردان از لحاظ علم، عقل، حسن رأی و تصمیم بر زنان برتری دارند و خداوند به سبب این برتری، سرپرستی زنان را به مردان واگذار کرده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۴۳۵/۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۴۴۸/۱).

برخی از مفسرین اهل سنت نیز مقصود از این تفضیل را برتری جنس مرد بر جنس زن می‌دانند نه جمیع مردان بر جمیع زنان، پس اگر زنی از حیث علم و عمل، قوه بدنی و قدرت بر کسب از شوهرش قوی‌تر باشد باز هم مرد بر زن برتری دارد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۶۸/۵؛ رشید رضا، ۱۹۹۰، ۵۷/۵) برخی دیگر نیز معتقدند که فضیلت مورد اشاره در آیه ۳۴ سوره نساء فضل و برتری تکوینی مردان و قدرت تعقل و تدبیر است که در مردان بیشتر از زنان وجود دارد. به مقتضای این نوع برداشت از آیه، مردان ولی و حاکم بر زنان هستند (دمشقی، بی‌تا، ۲۰/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۲۳/۳). آنچه استدلال به آیه شریفه را تقویت می‌کند این است که هر چند براساس شأن نزول آیه که در فضای امور خانواده بیان شده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۳۴/۵) خداوند امور زندگی زنان را به مردان واگذار کرده است و اداره امور خانواده را که گستره محدودی داشته و مسئولیت اندکی را برعهده می‌گذارد از زنان سلب کرده است، پس با توجه به اولویت قطعی می‌توان این‌گونه اظهار کرد که چگونه مسئولیت قشر عظیمی از جامعه که مستلزم خردمندی و توانایی بیشتری است را به زنان واگذار کرد. علامه حلی و مرحوم گلپایگانی از فقهای امامیه (۱۴۱۸، ۸۰/۷؛ ۱۴۰۱، ۴۴/۱) و ماوردی شافعی (۱۴۲۲-۲۰۰۲) اولین فقیهانی هستند که به این آیه در نفی ولایت زنان استناد کرده‌اند.

## ۲-۱-۱. مناقشه در آیه

با توجه به معنای لغوی قوام می‌توان چنین نتیجه گرفت که مراد از قوام در آیه، سلطه و قدرت و برتری مرد بر زن نیست تا آیه دلیل بر عدم اهلیت و صلاحیت زن در برابر مرد باشد بلکه قوامیت به معنای مراقبت نیکو از زنان و حمایت شایسته از آنهاست چنانکه در کلمات برخی از مفسرین و فقهای اسلام نیز این‌گونه آمده است که مردان عهده‌دار حقوق زنان هستند که آنان برعهده شوهرانشان دارند. (طوسی، ۱۳۸۷، ۳۲۴/۴؛ طرابلسی، بی‌تا، ۲۲۵/۲) با توجه به سیاق آیه و مقتضای شأن نزول که در مورد مسائل خانوادگی نازل شده است نیز می‌توان چنین استنباط کرد که آیه مذکور مربوط به نظام خانواده و بیان جایگاه شوهر در این نظام است و مؤید این مطلب نیز تعلیلی است که در ذیل آیه وارد شده است. «بما أنفقوا من أموالهم» که تنها در چارچوب خانواده قابل تحقق است و نه در رابطه هر زن و مردی در خارج از این چارچوب (منتظری، ۱۴۰۹، ۱۱۷/۲).

برخی نیز معتقدند: «الرجال قوامون علی النساء» ارتباطی به مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومت و رهبری ندارد؛ زیرا دو تحلیل با هم ملاک قوامیت قرار گرفته است: الف) مردان

وظیفه تأمین مخارج و پرداخت مهریه را دارند: «بِمَا انْفَقُوا عَلَيْهِنَّ»؛ (ب) فزونی قدرت جسمی و روحی که دلیل بر برتری است. «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (مهریزی، ۱۳۷۶، ۴/۱۷۱). دلیل دیگر بر قیمومت و سلطه مرد بر زن برتری است که در عبارت مذکور «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» آمده است. البته باید به این نکته توجه داشت که این برتری یک برتری تکوینی است و امری طبیعی است که مربوط به آفرینش او است و امری اختیاری نیست و برتری ارزشی شمرده نمی‌شود (طاهری نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۳). به این معنا که مرد بودن نوعی برتری دینی نیست که خداوند به مردان داده و زنان را از آن محروم کرده باشد بلکه برتری در میان مردان و زنان امری نسبی است (شمس‌الدین، ۱۴۱۵، ص ۷۱).

## ۲-۲. آیه درجه یا فضیلت

یکی دیگر از آیات مورد احتجاج مخالفان تصدی حاکمیت و پذیرش مناصب حکومتی توسط زنان آیه ۲۲۸ سوره مبارکه بقره است که به آیه فضیلت نیز معروف است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ زن‌هایی که طلاق داده شدند باید تا سه پاکی که بر آنان بگذرد از شوهر کردن خودداری کنند و حلال نیست آنچه خداوند در رحم آنها آفریده، پوشیده بدارند. اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارند و شوهران آنان در زمان عده حق دارند باز به زنی خود برگردانند ایشان را اگر نیت خیر و سازش دارند و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان هست، ولی مردان را بر زنان برتری است و خدا توانا و داناست بر هر چیز».

بسیاری از مفسران و فقها به ارتباط این آیه با آیه نخست قوامیت تأکید کرده‌اند و در تقریب استدلال به این آیه نیز به همان مطالبی که در آیه قبل مطرح شد، اشاره کرده‌اند. استدلال‌کنندگان به این آیه معتقدند که خداوند میان مردان و زنان در حقوق و واجبات برتری برقرار کرده است و برای هر یک وظایفی تعیین کرده است و حقوقی را مشخص کرده است، ولی خداوند حقوق مردان را با یک درجه مجزا کرده است و آن درجه عبارت است از قیمومت در درون خانواده و بیرون از آن. استدلال به آیه برای حق تصدی مناصب عامه حکومتی برای مردان مبتنی بر عبارت «وَاللِّرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» است و استدلال‌کنندگان نوعی برتری را برای مردان نسبت به زنان از این عبارت

استفاده کرده‌اند؛ زیرا درجه به معنای منزلت است؛ یعنی مردان بر زنان فضیلت بیشتری دارند (موسوی سنگلاخی، ۱۳۸۵، ص ۷۲). علامه تهرانی (۱۴۲۱، ۱۶۱/۳) در استدلال به این آیه به فزونی درجه مردان بر زنان معتقد است و این برتری، تکوینی و در مرحله خلقت، استخوان‌بندی، فکر و تعقل مردان نسبت به زنان است. مرحوم گلپایگانی (۱۴۱۳، ۴۶/۱) در کتاب القضاء به این آیه در نفی ولایت و حکومت زنان در مناصب حکومتی استناد کرده است. برخی از مفسرین اهل سنت نیز در تفسیر آیه مذکور به برتری مردان بر زنان معتقدند و از آیه فوق، منع ریاست و قیمومت زنان را استفاده کرده‌اند (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ۲۵۱/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۱، ۴۴۱/۶).

## ۲-۱-۲. مناقشه در آیه

دلالت آیه بر ادعای مذکور متوقف بر این است که باید قائل به عمومیت درجه فضیلت و شمول آن در جمیع حالات شد و گفت که مردان در جمیع حالات بر زنان برتری و ولایت دارند حال آنکه این سخن صحیح نیست؛ زیرا واژه درجه در آیه، نکره در سیاق اثبات است و دلالت بر عموم ندارد و نمی‌توان حکم کلی از آن استنباط کرد. (شمس‌الدین، ۱۴۱۵، ص ۷۳) اشکال دیگری که به آیه وارد شده است مبنی بر این است که این آیه در میان آیات طلاق قرار دارد و بیان‌گر حقوق و تکالیف زن در درون خانواده است و برای زنان در برابر تکالیفی که برایشان در خانواده قرار داده شده است حقوقی را مشخص می‌کند. واقع‌شدن این آیه در میان آیات طلاق نیز مؤید همین مطلب است (آصفی، ۱۳۸۴، ص ۵۷؛ عترت‌دوست، وزیری‌فرد، ۱۳۹۲، ۸۷/۳۳؛ و ابوحجیر، ۱۴۱۷، ص ۱۷۷). واژه درجه در آیه، مجمل است و قدر متیقن از آن داشتن حق طلاق و مانند آن است و تعمیم آن به دیگر جایگاه‌های اجتماعی نیازمند اثبات است و بدون دلیل روشن نمی‌توان اختصاص ولایت به مردان را اثبات کرد (فیاض، ۱۳۸۹، ص ۲۴۳).

بنابراین، این آیه نیز مانند آیه قوامیت بیشتر ناظر به روابط خانوادگی و تکالیف زوجین نسبت به هم در محیط خانواده است هم‌چنان‌که صاحب جواهر نیز همین رأی را اختیار کرده است و می‌گوید: «بعید نیست منظور از این درجه و برتری که خدا نسبت به زنان برای مردان قائل شده است اختیار طلاق و رجوع است که با مرد است» (نجفی، ۱۴۰۴، ۵۸/۲). با وجود این اشکالات، پذیرش استدلال به این آیه در اثبات ولایت مردان آن هم گسترده‌تر از ولایت در محدوده خانواده و حقوق خاص خانوادگی موجب نوعی تقطیع آیه از فضای کلی و سیاق قبلی آن که در رابطه با طلاق است، خواهد بود. از این‌رو استدلال به این آیه نیز در عدم جواز تصدی

زنان در مناصب حکومتی کافی به نظر نمی‌رسد و در صورت اثبات این معنا مانند تأییدی می‌توان از آن استفاده کرد.

### ۲-۳. آیه تبرج

یکی دیگر از آیاتی که بر نهی زنان از تصدی مناصب حکومتی به آن استناد شده است آیه تبرج است. این آیه نیز جزء آیاتی است که مرحوم گلپایگانی (۱۴۱۳، ۱/۴۶) در کتاب القضاة نهی زنان از حکمرانی و قضاوت به آن استدلال کرد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ و در خانه‌های خود بنشینید و چون زنان جاهلیت نخست خودنمایی نکنید و نماز به‌پا دارید و زکات دهید و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خدا جز این منظور ندارد که پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و آن‌طور که خود می‌داند، پاکتان کند.» (احزاب: ۳۳) واژه قرن در آیه به معنای قرار گرفتن، ثابت ماندن و آرامش است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۵/۲۰۸؛ و اصفهانی، ۱۳۷۴، ۳/۱۵۲). در تبیین استدلال به آیه بر عدم جواز تصدی امور ولایی چون زمامداری و حکومت و نیز سایر مناصب حکومتی توسط زنان می‌توان گفت که انجام این‌گونه مناصب توسط زنان مستلزم خروج از خانه و رفت‌وآمد با مردان و همچنین بحث و مجادله با آنهاست در حالی که این امور با ظاهر آیه شریفه ناسازگار است، پس تصدی این مناصب برای زنان ممنوع است هر چند مخاطبین آیه با توجه به آیات پیشین، همسران پیامبر ﷺ باشند، اما این خصوصیت در آیه نمی‌تواند عمومیت آیه را زیر سؤال ببرد و از این جهت می‌توان گفت سایر زنان نیز مخاطب آیه خواهند بود. بنابراین، هر کاری که با این دستور الهی منافات داشته باشد تصدی آن برای زنان جایز نیست و مسلم است که تصدی مناصب حکومتی و ولایی به‌طور طبیعی ارتباط با مردان اجنبی را به‌دنبال دارد. بسیاری از مذاهب اهل سنت با استناد به این آیه، مخالف اشتغال زنان در بیرون از خانه هستند و معتقدند اصل بر این است که زن باید در خانه بماند و مشغول امور خانه‌داری و تربیت فرزند باشد و جز در صورت ضرورت نمی‌تواند در بیرون از منزل مشغول به‌کار شود (زیدان، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵؛ و ابوشقه، ۱۴۲۲، ۳/۱۸).

## ۲-۳-۱. مناقشه در آیه

این آیه از چند جهت نمی‌تواند بر حرمت حکومت و مدیریت‌های کلان زنان دلالت داشته باشد. اول اینکه شأن نزول آیه خطاب به همسران پیامبر ﷺ است و مخاطب آن عموم زنان نیستند و حتی بر فرض عمومیت آیه، فرمان در آن فرمانی ارشادی است نه الزامی به همین دلیل هیچ فقیهی به مقتضای ظاهر این آیه شریفه فتوا به وجوب خانه‌نشینی و حرمت آمدوشد زنان در جامعه نداده است. دوم اینکه همان‌گونه که از سیاق آیه مشخص است صرف عدم حضور زنان در اجتماع مد نظر آیه نیست بلکه در این آیه زنان رسول خدا ﷺ از ظاهرشدن در اجتماعات مانند زنان عصر جاهلیت نهی شده‌اند و این آیه بر عدم حضور زن در اجتماع با رعایت شئون اسلامی و اخلاقی دلالت ندارد؛ زیرا زنان پیامبر ﷺ نیز در جامعه آمدوشد داشتند، احادیث را برای مردم نقل می‌کردند. علاوه بر این، مردان نیز به حضور ایشان می‌رفتند تا احادیث پیامبر ﷺ را از آنها بشنوند. نمونه‌هایی از حضور زنان در اجتماع مردان نیز در طول تاریخ به چشم می‌خورد. برای مثال ام سلمه به دفاع از ولایت پای در مسجد می‌نهد و در حضور خلیفه آن زمان و حاضران گواهی می‌دهد. تنها عایشه است که به خاطر همراهی با طلحه و زبیر در جنگ جمل مورد ملامت و نکوهش همگان واقع می‌شود که به این آیه عمل نکرده است. بنابراین، هدف آیه حفظ حرمت حریم نبوی است و اینکه باید احترام و مکانت آن در میان مسلمانان همچنان باقی بماند تا از هرگونه طمع‌ورزی و سوء استفاده که از آفات بیوت شریفه است، پس از آن حضرت در امان باشد (روحانی؛ و آقا پیروز، ۱۳۹۲، ۶۲/۵۸).

## ۳. ادله روایی منع زنان از مناصب حکومتی

در زمینه ناشایستگی زنان در امر حکومت و رهبری جامعه بلکه مطلق مناصب و پست‌های حساس به‌ویژه مناصبی که با دشواری همراه است به روایات قابل توجهی استدلال شده است. نویسنده کتاب اهل‌یه المرأه لتولی السلطه این روایات را تا ده روایت و مرحوم آیت‌الله منتظری در کتاب ولایت فقیه این روایات را به‌نحو جامع نسبت به سایر منابع جمع‌آوری کرده است و تعداد آنها را تا چهارده عدد ذکر کرده‌اند. (شمس‌الدین، ۱۴۱۵، ص ۷۹؛ منتظری، ۱۴۰۹، ۳۵۳/۱). در مجموع، تعداد ۲۳ حدیث در این باره وارد شده است که ۱۲ حدیث آن در منابع حدیثی شیعه و بقیه در کتب اهل سنت یافت می‌شود.



### ۳-۱. روایت «لن یفلح قوم»

یکی از مهمترین روایات در زمینه منع زنان از تصدی مناصب حکومتی، روایتی است که بیانگر عدم رستگاری قومی است که زنی را به رهبری بگیرند. روی البخاری: «حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ الْهَيْثَمِ، حَدَّثَنَا عَوْفٌ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَيَّامَ الْجَمَلِ، بَعْدَ مَا كِدْتُ أَنْ أَلْحَقَ بِأَصْحَابِ الْجَمَلِ فَأَقَاتِلَ مَعَهُمْ، قَالَ: لَمَّا بَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ أَهْلَ فَارِسَ، قَدْ مَلَكَوْا عَلَيْهِمْ بِنْتُ كِسْرَى، قَالَ: لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ؛ بخاری، محدث معروف اهل سنت در کتاب صحیح به سند خود از ابوبکره نقل می‌کند که گفت: «هنگام جنگ جمل پس از آنکه نزدیک بود به اصحاب جمل بییوندم و به کمک آنان وارد جنگ شوم خدا مرا به وسیله سخنی که از رسول خدا ﷺ شنیده بودم هدایت و کمک کرد و در جنگ شرکت نکردم. هنگامی که رسول خدا ﷺ خبر یافت ایرانی‌ها دختر پادشاه خود را به زمام‌داری خویش برگزیده‌اند، فرمود: هرگز رستگار نمی‌شود قومی که زنی را به ولایت و زمام‌داری خویش برگزیند». (۸/۶، ۱۴۲۲)

این روایت فقط در کتب معروف اهل سنت نقل شده است البته با قدری اختلاف در تعبیر. اگرچه اصل حدیث همان است که در صحیح بخاری از ابوبکره نقل شده است و دیگر کتب آن را نقل به معنا کرده‌اند و راوی هم همان یک نفر یعنی، ابوبکره بوده است. روایت مورد نظر را نسایی و ترمذی نیز با همین عبارت در کتب خود ذکر کرده‌اند. ترمذی درباره سند حدیث اعتقاد به صحیح بودن آن نیز دارد. (۱۴۰۶، ۲۲۷/۷؛ بی تا، ۹/۹) از میان کتاب‌های فقهی شیعه نیز نخستین بار شیخ طوسی (۱۴۰۷، ۲۱۳/۶). در بحث از شرایط قاضی در کتاب خلاف، روایت را به‌طور مرسل و به این صورت آورده است: «روی عن النبی ﷺ انه قال: لا یفلح قوم ولیتہم امراً» (پس از شیخ طوسی در کتاب‌های معتبر فقهی چون مفاتیح الشرایع، مسالک، مستندالشیعه، جواهر و دیگر کتاب‌های فقهی در مسئله مورد بحث به آن استدلال شده است (فیض کاشانی، بی تا، ۲۴۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۲۸/۱۳؛ نراقی، ۱۴۱۵، ۳۶/۱۷؛ و نجفی، ۱۴۰۴، ۱۴/۴۰).

مدعیان منع ریاست عامه و وزارت زنان با استناد به این روایت معتقدند که پیامبر ﷺ جامعه را از اینکه ولایتش را به زنان بسپارد بر حذر می‌دارد. به عبارت دیگر پیامبر ﷺ در این حدیث، ولایت زنان در جامعه را موجب بدبختی و عدم رستگاری قرار داده است. بنابراین با توجه به اینکه ریاست و رهبری جامعه و وزارت نیز از شئون ولایت عامه است عهده‌دار شدن این مناصب از ناحیه

زنان ممنوع است. از دیدگاه مخالفین تصدی‌گری زنان در مناصب حکومتی مانند ریاست، امارت و وزارت هرچند روایت درباره شرایط سیاسی و اجتماعی زمان ساسانیان وارد شده است، اما اختصاصی به آن زمان ندارد و شامل همه زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود و مخصص بودن روایت در یک مورد باعث نمی‌شود که آن را به زمان و مکان خاصی محدود کرد. علاوه بر این، ذکر روایت در کتب فقهی و عمل مشهور، موجب جبران ضعف سندی آن می‌شود. نویسنده کتاب دراسات فی ولایت الفقیه نیز درباره روایت می‌گوید: «به هر صورت این حدیث از احادیث مشهور به‌شمار می‌آید اگرچه الفاظ آن مختلف است. شاید بتوان ضعف سند آن را با شهرتش جبران کرد و دلالت آن بر مسئله روشن و آشکار است» (منتظری، ۱۴۰۹، ۳۵۴/۱). براساس این روایت، حکومت و زمامداری و به عبارت دیگر ولایت سیاسی زنان ممنوع اعلام می‌شود.

### ۳-۱-۱. مناقشه در سند روایت

براساس ملاک‌های موجود در حدیث‌شناسی حدیث «لن یفلح» جزء احادیث ضعیف است و بر مبنای موازین رجالی شیعه در سند این روایت ارسال وجود دارد و از این جهت حجیت آن دچار تردید می‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۱۳/۶) اشکال دیگری که بر دلالت روایت مذکور وارد است این است که شهرت در جایی موجب ضعف جبران سند می‌شود که فقها با استناد به آن فتوا داده باشند. مراد از عمل مشهور نیز عمل قدمای از اصحاب است که به دلیل نزدیکی آنها به عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام امکان دسترسی به قرائن و شواهد برای درستی یک خبر بعید نیست، اما روایت نبوی بر فرض استناد، نخستین بار در خلاف شیخ طوسی مورد استناد قرار گرفته است و مسلم است که موقعیت زمانی شیخ، مناسب چنین استنتاجی نیست. گذشته از این مطالب این مبنا که عمل مشهور موجب جبران ضعف روایت می‌شود از نظر برخی مورد خدشه است؛ زیرا نه دلیل بر حجت بودن حدیث ضعیف وجود دارد و نه بر حجت بودن قول مشهور در نتیجه از جمع دو غیر حجت، حجتی حاصل نمی‌شود (خویی، ۱۴۲۲، ۲۳۵/۲). علاوه بر این تنها راوی اصلی این روایت شخصی به‌نام ابی بکره است و جالب اینکه روایت بعد از گذشت حدود ۳۰ سال در واقعه جمل به یک‌باره در ذهن راوی شکل می‌گیرد و در همان ایام نقل می‌شود. پیش از او هیچ کس متعرض این حدیث نشده است. اگر این سخن از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد باید دیگران نیز آن را نقل می‌کردند و یا دست کم زودتر نقل می‌شد. به نظر می‌رسد ابی بکره برای رهایی از همراهی با عایشه و فرار از شرکت در جنگ به این سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که تنها راوی آن نیز خود او

است، تشبث می‌کند و بارها نیز آن را بازگو کرده است. بنابراین، اصل روایت به دلیل تنها راوی آن به شدت سؤال برانگیز است.

### ۳-۱-۲. مناقشه در دلالت روایت

در استدلال به مضمون این روایت نکات مهمی وجود دارد که حتی با فرض پذیرش صدور آن نمی‌توان آن را دلیل بر نهی و حرمت وارد شده در روایت قرار داد. از جمله اینکه حدیث «لن یفلح» مخالف قرآن است و براساس ضابطه مسلم در حدیث‌شناسی، احادیث مخالف قرآن را باید کنار گذاشت؛ زیرا اعتباری ندارند. (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۴۴) برخی از علمای معاصر در دلالت روایت مناقشه کرده‌اند و گفته‌اند که عدم فلاح با جواز منافاتی ندارد و ممنوعیت تصدی ولایت عامه توسط زنان را اثبات نمی‌کند و این مناقشه‌ای است که مرحوم خوانساری (۱۴۰۵، ۷/۶) بر این روایت وارد کرده است و می‌فرماید: «والتعبیر به (لایفلح) لاینافی الجواز» مگر آنکه جایز نبودن با ملازمه عقلی ثابت شود که این هم صحیح نیست.

نکته مهم دیگر این است که مفاد این روایات، امری عقلی و ارشادی است و نه حکم شرعی الزامی تا بتواند بیان‌گر ناتوانی تکوینی و نوعی زنان نسبت به پذیرش مسئولیت‌هایی چنین دشوار و بازماندن از مسئولیت‌های دیگر باشد. با توجه به برخی از واقعیت‌ها بهتر است زن زمام حکومت را در دست نگیرد نه اینکه جایز نباشد (آقایپروز، ۱۳۹۵، ۴۷/۷۲)، اما آنچه روشن است این است که قدر متیقن از این حدیث و احادیث مانند آن در ولایت عام است، اما نفی ولایت‌های فرعی منشعب‌شده از ولایت از این روایت و روایات مشابه دریافت نمی‌شود؛ یعنی اگر زن نتواند ولی امر همه مردم باشد لازمه‌اش این نیست که نتواند وزیر یا نماینده مجلس با اختیاراتی به مراتب کمتر از ولی امر همه مردم باشد. (آصفی، ۱۳۸۴، ۶۴/۴۲؛ گرگانی، ۱۳۸۱، ۹۳/۳۰)

### ۳-۲. روایت «إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ»

در روایتی از امامیه نقل شده است که امام علی علیه السلام در چندین جای نهج البلاغه به ناقص العقل بودن زنان نسبت به مردان اشاره کرده‌اند. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ فَأَمَّا نَقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ وَ أَمَّا نَقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ الْإِمْرَأَتَيْنِ مِنْهُنَّ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ وَ أَمَّا نَقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرَّجَالِ؛ ای مردم! همانا زنان در

مقایسه با مردان در ایمان و بهره‌وری از اموال و عقل متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان برکناربودن از نماز و روزه در ایام عادت حیض آنهاست و اما تفاوت با مردان بدان جهت است که شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره‌وری از اموال آن است که ارث بانوان نصف ارث مردان است». (شریف رضی، بی تا، ص ۱۰۵) در نحوه استدلال به این روایت می‌توان گفت با توجه به ظاهر روایت مذکور و روایات مشابه این‌گونه استفاده می‌شود که خصیصه ضعف قوای عقلی در زنان مستلزم عدم اهلیت این قشر برای تحمل مسئولیت‌های بزرگی چون ریاست، حکومت و وزارت است که مقتضی کمال عقل و نیروی جسمانی است. بنابراین با توجه به نبود این خصیصه در زنان، شایستگی آنان برای تصدی مناصب حکومتی در محل خدشه قرار می‌گیرد.

### ۳-۲-۱. بررسی سندی روایت

روایت فوق و روایات مشابهی که دلالت بر نقصان عقل زنان دارند، در اکثر منابع حدیثی اهل سنت یافت می‌شوند و محدثین مشهوری هم‌چون بخاری (۱۴۲۲ هـ ق، ۳۰/۲) در صحیح، ترمذی (بی تا، ۹۵/۱۰) و بیهقی (۱۳۴۴، ۳۰۸/۱) در سنن به آن‌ها اشاره کرده اند. به همین دلیل، این روایت نزد اهل سنت صحیح تلقی می‌شود؛ اما در کتب حدیثی بسیار معتبر شیعه نیز، در کتبی چون الکافی (۱۴۰۷ هـ ق، ۳۲۲/۵)، من لایحضره الفقیه (۱۴۱۳ هـ ق، ۳۹۱/۳) و نهج البلاغه (شریف رضی، بی تا، ص ۱۰۵، ح ۷۹ و ۸۰) و با عباراتی متفاوت از حضرت علی علیه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است؛ اما در بررسی‌های صورت گرفته روی اسناد احادیثی که حکایت از نقصان عقل زنان دارند، می‌توان گفت همه این احادیث مرسله یا مرفوعه می‌باشند، بنابراین فاقد اعتبار لازم هستند؛ زیرا مشخص نیست که راویا چراغ و ص ندارد. ن حدیث، افرادی موثق و مورد اطمینان بوده‌اند یا کذاب و دروغگو. (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۹۱-۹۴؛ خزعلی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۲۰۱) در نتیجه در استناد این سخنان به حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله تردید وجود دارد. یکی از علمای اهل سنت نیز بر این عقیده است که این روایت از اخبار آحاد به شمار می‌رود که ظنی و غیر قابل استناد است. (متولی، ۱۹۷۸، ص ۱۸۹)

### ۳-۲-۲. بررسی دلالتی روایت

در این روایت و روایاتی از این دست، زنان به دلیل نقصان در قوای عقلی شایستگی تصدی مناصب حکومتی را ندارند، اما باید معنای عقل در روایات بررسی شود تا مشخص شود آیا نقصان

عقل در زنان، ذاتی آنهاست و مردان از این نقص مبرا هستند یا امری است که می‌توان با تلاش و کوشش بر آن افزود. در روایات، عقل بر دو گونه است: یکی عقل ذاتی که مراد از آن نیرو و حالتی است که در انسان‌ها به صورت جبلی وجود دارد و معیار و ملاک آدمیت، تکلیف و مسئولیت‌پذیری انسان‌هاست. دیگری عقل اکتسابی که مراد از آن، حالت یا ملکه‌ای است که بر خورداری انسان از آن در یک قالب مشخص و معین نیست بلکه استعداد آن در نوع انسانی وجود دارد، قابل افزایش و رکود است، آسیب‌پذیر است و عوامل خارجی در شکوفایی و ظهور آن نقش دارد. (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۹۸) با توجه به معانی عقل در روایات می‌توان گفت روایاتی که به نقص عقول زنان اشاره دارند در گروه دوم جای می‌گیرند و مراد از عقل در آنها عقل اکتسابی و تجربی است نه عقل ذاتی، پس این جمله که زنان ناقص‌العقل اند بدین معنا نیست که اقتضای طبع زن به جهت زن بودن به گونه‌ای است که عقل او از بدو خلقت با کمبود آفریده شده است بلکه به آن معناست که در شرایط اجتماعی و عینی جامعه با توجه به زیست اجتماعی، خرد زن نمی‌تواند همانند مرد باشد. علاوه بر این مطالب نمی‌توان یک حکم عمومی از ظاهر آیه استفاده کرد و این گونه نیست که تمامی زنان ناقص‌العقل معرفی شده باشند (مهریزی، ۱۳۷۶، ص ۹۵-۱۰۴). در سنجش احادیث نقصان عقل زن با قرآن نیز به نظر می‌رسد که این احادیث با ظواهر قرآن سازگاری ندارد. چون در قرآن کریم در هیچ موردی از نقصان عقل زن سخن به میان نیامده است بلکه در بسیاری از مسائلی که درباره انسان‌ها و صعود و سقوط نوع انسانی سخن گفته است زن و مرد را هم‌تا و هم‌سطح شمرده است. (حکیمی، ۱۳۷۸، ص ۳۷) خلاصه آنکه تمسک به روایات نقص عقل در زنان به منظور نفی حاکمیت و تصدی مسئولیت‌های حکومتی، مؤید شرعی ندارد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

حضور زنان در مناصب حکومتی، امروزه در جوامع بشری رشد روزافزون داشته و از مباحث نوین در فقه اسلامی است. میان اندیشمندان و فقهای اسلامی در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. مخالفان تصدی‌گری زنان در مناصب حکومتی برای اثبات مدعای خویش به آیات ۳۴ سوره نساء، ۲۲۸ سوره مبارکه بقره و آیه ۳۳ سوره احزاب و همچنین به روایت مشهور نبوی «لن یفلح» و نیز روایت منقول از امیرالمومنین علیه السلام «إن النساء نواقص» استناد کرده‌اند، اما مناقشاتی بر

ادله مذکور وارد شده است که در دلالت آنها بر مدعای فوق خدشه وارد می‌کند. از آیات و روایات موجود در زمینه منع تصدی زنان در مناصب حکومتی می‌توان در جهت منع ولایت عام برای زنان در سطح حاکم امت اسلامی استفاده کرد و به عبارت دیگر باید گفت که تصدی مقام رهبری و ولایت عام توسط زنان جایز نیست، اما در ولایاتی چون ریاست دولت، نمایندگی مجلس، وزارت و مدیریت‌های دیگر نمی‌توان حکمی این چنین داد.

## فهرست منابع

- \* قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- \* نهج البلاغه (۱۳۷۹). شریف رضی، محمد بن حسین، مترجم: دشتی، محمد، قم: مشهور.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
  ۲. ابو ححیر، مجید محمود (۱۴۱۷). *المراه و الحقوق السياسيه فی الاسلام*. الرياض: مکتبه الرشد للنشر و التوزیع.
  ۳. ابوشقه، عبدالحمید محمد (۱۴۲۲). *تحریر المراه فی عصر الرساله*. کویت: دار القلم للنشر و التوزیع.
  ۴. اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. لبنان: دارالعلم.
  ۵. الاندلسی القرطبی، سعید بن حزم (۱۳۶۴). *المحلی*. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
  ۶. آصفی، محمد مهدی (۱۳۸۴). زن و ولایت سیاسی قضایی. نشریه فقه اهل بیت، ۱۰ (۴۲)، ۴۷-۱۰۰.
  ۷. آقاپیروز، علی (۱۳۹۵). بررسی روایی مدیریت زنان. نشریه مطالعات راهبردی زنان، ۱۹ (۷۲)، ۳۳-۵۶.
  ۸. البخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲). *صحیح البخاری*. بیروت: دار طوق النجاه.
  ۹. بیهقی، ابوبکر (۱۳۴۴). *السنن الکبری و فی ذیلہ الجوهر النقی*. حیدرآباد: مجلس دایره المعارف النظامیه الکائنه فی الهند.
  ۱۰. الترمذی، ابوعیسی (بی تا). *سنن الترمذی*. تحقیق: معروف، بشار عواد، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
  ۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰). زن، عقل، ایمان، مشورت. تهران: سفیر صبح.
  ۱۲. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۱۸). رساله بدیعه. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
  ۱۳. حسینی تهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱). ولایت فقیه در حکومت اسلام. مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
  ۱۴. حسینی الاولوسی، شهاب‌الدین محمود بن عبدالله (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۱۵. حکیمی، محمد (۱۳۷۸). *دفاع از حقوق زن*. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
  ۱۶. خوانساری، احمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
  ۱۷. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۲۲). *مصباح الاصول*. تقریر: سرور واعظ حسینی بهسودی، محمد. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
  ۱۸. دمشقی، ابن کثیر (بی تا). *تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: شمس‌الدین، محمد حسین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
  ۱۹. رازی شافعی، فخرالدین (۱۴۲۱). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
  ۲۰. رشیدرضا، محمد (۱۹۹۰). *تفسیر القرآن الحکیم*. بیروت: الهیئة المصریه العامه للکتاب.
  ۲۱. روحانی، عباس علی، و آقاپیروز، علی (۱۳۹۲). بررسی فقهی مدیریت زنان در آئینه وحی با رویکرد فقهی امام خمینی علیه السلام. نشریه پژوهش‌نامه متین، ۱۵ (۵۸)، ۴۱-۶۶.
  ۲۲. شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۵). *اهلیه المراه لتولی السلطه*. بیروت: المؤسسة الدولیه للدراسات و النشر.
  ۲۳. طاهری‌نیا، احمد (۱۳۸۹). حضور زن در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی از نگاه آیات و روایات. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
  ۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: موسوی همدانی، محمدباقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. مترجم: ستوده فراهانی، رضا. تهران: تهران: فراهانی.
۲۶. طرابلسی، قاضی بن براج (۱۴۰۶). *المهذب*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
۲۸. عاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۲۹. عترت‌دوست، محمد، و وزیری‌فرد، محمدجواد (۱۳۹۲). بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه. *نشریه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ۱۰(۳۳)، ۷۹-۹۴.
۳۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر (۱۴۱۸). *مختلف الشیعه*. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
۳۲. فیاض، محمدصادق (۱۳۸۹). *وکالت زن (بررسی فقهی وکالت زن در دعوی و پارلمان)*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۳۳. فیض کاشانی، محمدحسن (بی‌تا). *مفاتیح الشرایع*. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته.
۳۴. ماوردی، ابولحسن علی بن محمد (۱۴۲۲). *الاحکام السلطانیه*. بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۵. متولی، عبدالحمید (۱۹۷۸). *مبادی نظام الحکم فی الاسلام مع المقارنه بالمبادئ الدستوريه الحداثیه*. الاسکندریه: منشأه المعارف.
۳۶. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). *دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه*. قم: نشر تفکر.
۳۷. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه کیهان.
۳۸. موسوی سنکلاخی، محمد یعقوب (۱۳۸۵). *قضاوت زن از دیدگاه فقه شیعه*. قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۹. موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳). *کتاب القضاء*. قم: دار القرآن الکریم.
۴۰. موسوی گرگانی، محسن (۱۳۸۱). *پژوهشی در قضاوت زنان*. نشریه فقه اهل بیت، ۸(۳۰)، ۶۹-۱۰۷.
۴۱. مهریزی، مهدی (۱۳۷۶). *زن و سیاست؛ گرایش‌ها و نگارش‌ها*. نشریه حکومت اسلامی، ۲(۴)، ۱۶۶-۱۸۲.
۴۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۴۴. النسائی، احمد بن شعیب بن علی الخراسانی (۱۴۰۶). *السنن الصغری للنسائی*. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.